

آیت چالیس کی مخفی تاریخ — نمبر بائیس

حزقی ایل نمبر تین

Jeff Pippenger

2026-08-08

حزقی ایل در دوران مہر کیے جانے ایک لاکھ چوالیس ہزار کے زمانے میں ایک کاہن ہے۔ باب اول میں حزقی ایل کو مقدس میں لے جایا جاتا ہے۔

اور ایسا ہوا کہ تیسویں سال میں، چوتھے مہینے کی پانچویں تاریخ کو، جب میں اسیری میں لے جائے گئے لوگوں کے درمیان دریائے کبار کے کنارے تھا، تو آسمان کھل گئے اور میں نے خدا کی رؤیا دیکھی۔ مہینے کی پانچویں تاریخ کو، جو بادشاہ یہویاکین کی اسیری کے پانچویں سال کی تاریخ تھی، کلام خداوند صاف طور پر حزقی ایل کاہن بن بوزی پر، کلدانیوں کی سرزمین میں دریائے کبار کے کنارے نازل ہوا؛ اور وہاں خداوند کا ہاتھ اُس پر تھا۔

اور میں نے دیکھا، اور کیا دیکھتا ہوں کہ شمال کی طرف سے ایک بگولا آ رہا تھا، ایک بڑا بادل، اور ایک آگ جو اپنے اندر لپٹتی جاتی تھی، اور اس کے گرد نور تھا، اور اس کے بیچ میں سے کہرے کی سی جھلک، یعنی آگ ہی کے بیچ میں سے، ظاہر ہوئی۔ اور اسی کے وسط میں سے چار جانداروں کی مانند ایک صورت نمودار ہوئی۔ اور ان کی ہیئت یہ تھی کہ اُن میں انسان کی سی شبابت تھی۔ اور اُن میں سے ہر ایک کے چار چہرے تھے، اور ہر ایک کے چار پر تھے۔ اور اُن کے پاؤں سیدھے تھے؛ اور اُن کے پاؤں کے تلوے بچھڑے کے پاؤں کے تلوے کی مانند تھے؛ اور وہ صیقل کیے ہوئے پیتل کے رنگ کی طرح چمکتے تھے۔ اور اُن کے چاروں پہلوؤں میں اُن کے پروں کے نیچے انسان کے ہاتھ تھے؛ اور اُن چاروں کے چہرے بھی تھے اور پر بھی۔ اُن کے پر ایک دوسرے سے ملے ہوئے تھے؛ جب وہ چلتے تھے تو مڑتے نہ تھے؛ وہ ہر ایک سیدھا آگے ہی کو چلتا تھا۔ اور اُن کے چہروں کی شبابت یہ تھی کہ اُن چاروں کے دہنی طرف انسان کا چہرہ اور شیر کا چہرہ تھا؛ اور اُن چاروں کے بائیں طرف بیل کا چہرہ تھا؛ اُن چاروں کے عقاب کا چہرہ بھی تھا۔ سو اُن کے چہرے ایسے تھے؛ اور اُن کے پر اوپر کی طرف پھیلے ہوئے تھے؛ ہر ایک کے دو پر ایک دوسرے سے ملے ہوئے تھے، اور دو اُن کے بدنوں کو ڈھانپتے تھے۔

اور وہ ہر ایک سیدھا آگے بڑھتے تھے؛ جدھر روح کا جانا ہوتا، ادھر ہی وہ جاتے تھے؛ اور جاتے وقت مڑتے نہ تھے۔ اور اُن جانداروں کی شبابت ایسی تھی کہ اُن کا منظر گویا آگ کے دہکتے ہوئے انگاروں اور چراغوں کی مانند تھا؛ وہ آگ جانداروں کے درمیان اوپر نیچے چلتی پھرتی تھی؛ اور آگ نہایت درخشاں تھی، اور آگ میں سے بجلی نکلتی تھی۔ اور وہ جاندار دوڑتے اور لوٹتے تھے، گویا بجلی کی چمک۔ اور جب میں اُن جانداروں کو دیکھ رہا تھا، تو کیا دیکھتا ہوں کہ زمین پر اُن جانداروں کے پاس ایک پہیہ تھا، اُن کے چاروں چہروں کے ساتھ۔ اور پہیوں کی ہیئت اور اُن کی بناوٹ زبرجد کے رنگ کی مانند تھی؛ اور اُن چاروں کی ایک ہی صورت تھی؛ اور اُن کی ہیئت اور اُن کی بناوٹ ایسی تھی جیسے ایک پہیہ دوسرے پہیے کے بیچ میں ہو۔ جب وہ چلتے تھے تو اپنی چاروں سمتوں میں چلتے تھے؛ اور چلتے وقت مڑتے نہ تھے۔ اور اُن کے حلقے ایسے بلند تھے کہ ہیئت انگیز معلوم ہوتے تھے؛ اور اُن چاروں کے حلقے چاروں طرف آنکھوں سے بھرے ہوئے تھے۔ اور جب وہ جاندار چلتے تھے تو پہیے بھی اُن کے ساتھ چلتے تھے؛ اور جب وہ جاندار زمین پر سے اٹھائے جاتے تھے تو پہیے بھی اٹھائے جاتے تھے۔ جدھر روح کا جانا ہوتا، ادھر ہی وہ جاتے تھے، وہیں اُن کی روح کے جانے کا ارادہ ہوتا؛ اور پہیے اُن کے مقابل اٹھائے جاتے تھے؛ کیونکہ جاندار کی روح پہیوں میں تھی۔

اور چون اُنہا می رفتند، اینہا نیز می رفتند؛ و چون اُنہا می ایستادند، اینہا نیز می ایستادند؛ و چون اُنہا از زمین برکشیدہ می شدند، چرخہا نیز در برابر ایشان برکشیدہ می شدند، زیرا روح اُن موجودات زندہ در چرخہا بود۔ و شبابتِ فلک بر فراز سرہای اُن موجوداتِ زندہ، مانند منظر بلور

هولناک بود که بر بالای سرهای ایشان گسترده شده باشد. و زیر فلک، بال‌های ایشان راست و کشیده بود، یکی به سوی دیگری؛ هر یک دو بال داشت که از این سو می‌پوشانید، و هر یک دو بال داشت که از آن سو، بدن خویش را می‌پوشانید. و چون می‌رفتند، صدای بال‌های ایشان را می‌شنیدم، مانند صدای آب‌های عظیم، مانند آواز قادر مطلق، آواز گفتار، مانند صدای لشکر؛ و چون می‌ایستادند، بال‌های خویش را فرو می‌گذاشتند. و آوازی از فلکی که بر فراز سرهای ایشان بود برمی‌آمد، چون می‌ایستادند و بال‌های خویش را فرو می‌گذاشتند. و بالای فلکی که بر فراز سرهای ایشان بود، شباهت تختی بود، مانند منظر سنگ یاقوت کبود؛ و بر آن شباهت تخت، شباهتی مانند منظر انسانی بر فراز آن بود. و دیدم چیزی مانند رنگ کهربا، مانند منظر آتشی که از هر سو در درون آن باشد، از منظر کمر او به بالا؛ و از منظر کمر او به پایین نیز چیزی مانند منظر آتش دیدم، و گرداگرد آن درخشندگی بود. مانند منظر قوسی که در ابر در روز باران پدید آید، چنین بود منظر آن درخشندگی گرداگرد. این بود منظر شباهت جلال خداوند. و چون آن را دیدم، بر روی خود افتادم و آواز کسی را شنیدم که سخن می‌گفت. حزقیال ۱۱: ۲۸.

«حزقیال، آن نبی تبعیدی سوگوار، در سرزمین گلدانیان، رؤیایی یافت که همان درس ایمان به خدای قادر اسرائیل را تعلیم می‌داد. هنگامی که او بر کناره‌های نهر خابور بود، چرخبادی چنان نمودار شد که از شمال می‌آمد، «ابری عظیم و آتشی که در خود می‌پیچید، و در اطراف آن درخشندگی‌ای بود، و از میان آن چیزی چون رنگ کهربا». شماری از چرخ‌ها با هیأتی شگفت، که در یکدیگر تلاقی داشتند، به وسیله چهار موجود زنده به حرکت درمی‌آمدند. و بسی فراتر از همه اینها «شباهت تختی بود، همچون منظر سنگ یاقوت کبود؛ و بر شباهت تخت، چیزی به شباهت منظر انسانی بر فراز آن بود». «و اما شباهت موجودات زنده، منظر ایشان مانند زغال‌های افروخته آتش بود، و مانند منظر چراغ‌ها؛ آن در میان موجودات زنده بالا و پایین می‌رفت؛ و آتش درخشان بود، و از آتش برق صادر می‌شد.» و در کروبیان، صورت دست انسان در زیر بال‌های ایشان ظاهر بود.»

«در درون چرخ‌ها، چرخ‌هایی دیگر بود، در چنان ترتیبی بس پیچیده که در نظر نخست بر حزقیال همه چیز آشفت و درهم می‌نمود. اما چون به حرکت درمی‌آمدند، با دقتی زیبا و در کمال هماهنگی حرکت می‌کردند. موجودات آسمانی این چرخ‌ها را به پیش می‌راندند، و بر فراز همه، بر تخت باشکوه یاقوت کبود، آن وجود ازل قرار داشت؛ و گرداگرد تخت، رنگین‌کمان فراگیر، نماد فیض و محبت، بود. حزقیال که از جلال هراس‌انگیز آن صحنه از پای درآمده بود، بر روی خود افتاد؛ آنگاه آوازی او را فرمود که برخیزد و کلام خداوند را بشنود. سپس پیامی از هشدار برای اسرائیل به او داده شد.» شهادت‌ها، 751.

در سالی که عزّیا پادشاه وفات یافت، خداوند را دیدم که بر تختی نشسته بود، بلند و برفراشته؛ و دامان ردای او هیکل را پر ساخته بود. بالای آن، سرافین ایستاده بودند؛ هر یک شش بال داشت: با دو بال روی خود را می‌پوشانید، و با دو بال پاهای خود را می‌پوشانید، و با دو بال پرواز می‌کرد. و یکی دیگری را ندا کرده، می‌گفت: «قدوس، قدوس، قدوس، یهوه صباوت است؛ تمامی زمین از جلال او مملو است.» و پایه‌های آستانه از آواز آن که ندا می‌داد به لرزه درآمد، و خانه از دود پر شد. آنگاه گفتم: «وای بر من! زیرا هلاک شده‌ام؛ چون من مردی ناپاک لب هستم، و در میان قومی ناپاک لب ساکنم؛ زیرا چشمانم پادشاه، یهوه صباوت را دیده است.» سپس یکی از سرافین به سوی من پرواز کرد، در حالی که اخگری افروخته در دست داشت که آن را با انبر از روی مذبح گرفته بود. و آن را بر دهانم نهاد و گفت: «اینک، این لبانت را لمس کرده است؛ و گناهت برداشته شد و خطایت کفاره گردید.» و آواز خداوند را شنیدم که می‌گفت: «که را بفرستم، و کیست که برای ما برود؟» آنگاه گفتم: «لبیک، مرا بفرست.» اشعیا ۶: ۸-۷.

«این رؤیا در زمانی به حزقیال داده شد که ذهن او از پیش‌آگاهی‌های تیره و اندوه‌بار آکنده بود. او سرزمین پدران خویش را ویران و متروک می‌دید. شهری که زمانی از مردم لبریز بود، دیگر

مسکون نبود. آوای شادی و سرود حمد دیگر در میان حصارهای آن شنیده نمی‌شد. خود نبی نیز در سرزمینی بیگانه، غریبی در دیار غربت بود؛ جایی که جاه‌طلبی بی‌مهاری و سنگدلی وحشیانه فرمانروایی مطلق داشت. آنچه او از ستم و بیدادگری انسانی می‌دید و می‌شنید، جانش را به شدت می‌آزرد، و او روز و شب به تلخی ماتم می‌گرفت. اما نمادهای شگفت‌انگیزی که در کنار نهر خابور در برابر او آشکار گردید، قدرتی حاکم را مکشوف ساخت که از قدرت فرمانروایان زمینی بسی نیرومندتر بود. بر فراز پادشاهان مغرور و سنگدل آشور و بابل، خدای رحمت و راستی بر تخت نشسته بود.»

پیچیدگی‌های چرخ‌مانندی که به نظر نبی درگیر چنان آشفتگی‌ای می‌آمدند، تحت هدایت دستی نامتناهی بودند. روح خدا که بر او آشکار شد که این چرخ‌ها را به حرکت درآورده و هدایت می‌کند، از دل آشفتگی هماهنگی پدید آورد؛ بدین‌سان، سراسر جهان تحت سیطره او بود. بی‌شماران موجودات جلال‌یافته آماده بودند که به کلام او، بر قدرت و سیاست مردان شریر چیره شوند و برای امینان او خیر به بار آورند.

«به همین‌گونه، هنگامی که خدا در شرف آن بود که تاریخ کلیسا را برای اعصار آینده بر یوحنا محبوب بگشاید، با مکشوف ساختن «کسی شبیه پسر انسان» که در میان شمعدان‌ها راه می‌رفت—که نمودار هفت کلیسا بودند—به او اطمینانی از علاقه و مراقبت نجات‌دهنده نسبت به قوم خویش عطا کرد. در حالی که به یوحنا آخرین کشمکش‌های عظیم کلیسا با قدرت‌های زمینی نشان داده می‌شد، همچنین به او اجازه داده شد که پیروزی نهایی و رهایی وفاداران را نیز مشاهده کند. او دید که کلیسا به نبردی مرگبار با وحش و تصویر او کشانده شده است، و پرستش آن وحش به بهای مرگ تحمیل می‌شود. اما چون فراتر از دود و غوغای نبرد نگرست، گروهی را بر کوه صهیون با بره مشاهده کرد که به جای نشان وحش، «نام پدرش بر پیشانی‌های ایشان نوشته شده بود.» و باز دید «آنان را که بر وحش، و بر تصویرش، و بر نشانش، و بر عدد نامش غالب آمده بودند، ایستاده بر دریای بلورین، در حالی که چنگ‌های خدا را در دست داشتند» و سرود موسی و بره را می‌سراییبند.»

«این درس‌ها برای منفعت ماست. ما باید ایمان خود را بر خدا استوار نگاه داریم، زیرا درست در پیش روی ما زمانی قرار دارد که جان‌های مردمان را خواهد آزمود. مسیح بر کوه زیتون، داوری‌های هراس‌انگیزی را که می‌بایست پیش از آمدن دوم او واقع شوند، بازگو کرد: «از جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها خواهید شنید.» «امتی بر امتی، و مملکتی بر مملکتی خواهد برخاست؛ و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جای‌های گوناگون پدید خواهد آمد. همه اینها آغاز دردهاست.» هرچند این نبوت‌ها در ویرانی اورشلیم تا اندازه‌ای تحقق یافتند، کاربرد مستقیم‌تر آنها به ایام آخر مربوط است.»

«ما بر آستانه رویدادهایی عظیم و پرهیبت ایستاده‌ایم. نبوت به سرعت در حال تحقق است. خداوند بر در ایستاده است. به زودی دورانی در برابر ما گشوده خواهد شد که برای همه زندگان سرشار از اهمیت تکان‌دهنده خواهد بود. مناقشات گذشته از نو زنده خواهند شد؛ مناقشات تازه‌ای نیز پدید خواهند آمد. صحنه‌هایی که قرار است در جهان ما به اجرا درآیند، هنوز حتی به خواب و خیال کسی نیز نیامده‌اند. شیطان از طریق عوامل انسانی در کار است. آنان که می‌کوشند قانون اساسی را تغییر دهند و قانونی برای الزام رعایت یکشنبه برقرار سازند، اندک درمی‌یابند که نتیجه آن چه خواهد بود. بحرانی درست بر سر ما فرود می‌آید.»

«اما خادمان خدا در این وضعیت عظیم بحرانی نباید به خود اعتماد کنند. در رؤیاهایی که به اشعیا، به حزقیال، و به یوحنا داده شد، می‌بینیم که آسمان تا چه اندازه با رویدادهایی که بر زمین واقع می‌شود پیوندی نزدیک دارد و مراقبت خدا از آنان که نسبت به او وفادارند تا چه حد عظیم است. جهان بی‌حاکم نیست. تدبیر وقایع آینده در دست‌های خداوند است. کبریای آسمان،

سرنوشت ملت‌ها را، همچنان که امور کلیسای خویش را، خود عهده‌دار است.»

ما به خود اجازه می‌دهیم که در کار خداوند بیش از حد گرفتار دغدغه، زحمت، و سرگشتگی شویم. انسان‌های فانی واگذاشته نشده‌اند تا بار مسئولیت را بر دوش کشند. ما نیاز داریم که پر خدا توکل کنیم، به او ایمان داشته باشیم، و پیش برویم. هوشیاری خستگی‌ناپذیر پیام‌آوران آسمانی، و اشتغال بی‌وقفه ایشان در خدمت خود در ارتباط با ساکنان زمین، به ما نشان می‌دهد که چگونه دست خدا چرخ را در میان چرخ هدایت می‌کند. آموزگار الهی به هر عاملی در کار خویش می‌گوید، همان‌گونه که در روزگار کهن به کوروش گفت: «کمر تو را بستم، هرچند مرا نشناختی.»

«در رؤیای حزقیال، خدا دست خود را زیر بال‌های کروبیان داشت. این برای آن است که به خادمان خود تعلیم دهد که این قدرت الهی است که به آنان کامیابی می‌بخشد. او با ایشان عمل خواهد کرد، اگر گناه را از خود دور سازند و در دل و زندگی، پاک گردند.»

վառ լույսը, որ կայծակի սրընթացությամբ անցնում էր կենդանի դեմ:»
արարածների միջով, ներկայացնում է այն արագությունը, որով այս գործը վերջապես կընթանա դեպի իր լրիվ ավարտը: Նա, ով չի նկնում և անդադար գործում է իր նպատակների իրագործման համար, կարող է իր մեծ գործը ներդաշնակորեն առաջ տանել: Այն, ինչ սահմանափակ մտքերին, որոնք խճված ու բարդացած են, երևում է խառն ու բարդ, Տիրոջ ձեռքը կարող է պահպանել կատարյալ կարգի մեջ: Նա կարող է հնարել ուղիներ և միջոցներ՝ խափանելու ամբարիշտ մարդկանց նպատակները, և Նա խառնաշփոթի կմատնի նրանց խորհուրդները, ովքեր չարիք են նյութում իր ժողովրդի դեմ:»

శ్రీదు సమయము పడుటకును నీరశలోశీంచుటకును ఇవ్పడు ఇదీ, భీరత్వతరః
శ్రీదు సమయము ఇదే లింగివేషుటకును అవీశేషసమునకును సందేహమునకును
రేమీయ మూయబడి రయితేగేవప, సమధిలే క్షోతత యేనేప ఇవ్పడు క్షోనీతు
రక్షపకుడు పునరుత్థనమైన మనకు; శ్రీదు రక్షపకుడు ఉన్న ముద్దేరింపబడి ముద్దరతీ
ఆనీనుడై మధ్య కేరూబుల ఆయన; యవోవ నైన్యమాల, రజు ఆయన. ఉన్నడు
తన ఇవ్పటికిని ఆయన కలవరమధ్యను కలహమధ్యను జనమాల; యున్నడు
వరతీ. రక్షకుడు మన వడే ఏలుచున్న ఆకశమందు. శ్రీవడుచున్నడు వరజలను
అగ్నికుండములీని పరీక్షింపవలసిన ఆత్మమను వరతీ. కేలిచేదడు ఆయన శీధనను
దేమనీ, కూలదేయబడునవ్పడు కేటలు రజుల. గమనించుచున్నడు ఆయన అగ్నినీ
, ఛేదించునవ్పడు హృదయమాలను శతీరమాల ఆయన బణములు ఉగ్గరతయీకేక
." Testimonies, volume 5, నుండిదరు క్షేమముగ చేతులలో ఆయన వరజలు ఆయన

752-754.

حزقیال نمایانگر نامزدهایی است که قرار است در شمار آن صد و چهل و چهار هزار باشند، و سطر به سطر، تجربه او در قدس با تجربه اشعیا و یوحنا در درون قدس همسو می‌گردد. ما اکنون در آزمون هیكل هستیم، دومین سه آزمونی که آن صد و چهل و چهار هزار را مهر می‌زند. آن دوره همان تطهیری است که رسول عهد در تحقق ملاکی فصل سه به انجام می‌رساند. فرایند تطهیر مشتمل بر سه آزمون، همان «کوره»ی آتشین ملاکی است «که باید هر نفس را بیازماید.» هنگامی که فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ فرا رسید، رسول عهد ناگهان به هیكل خود آمد و باکره‌های حکیم آن تاریخ را به قدس‌الاقداس رهبری کرد تا وفاداران خویش را مهر زند؛ اما باکره‌های آن تاریخ عصیان ورزیدند، و تا سال ۱۸۵۶ جنبش میلری فیلادلفیایی به جنبش میلری لائودیکیه‌ای تغییر یافت و در سال ۱۸۶۳ به کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکیه‌ای تبدیل شد.

فرشتہ سوم کہ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بہ ناگاہ آمد، در سال ۱۸۶۳ حضور خود را بازپس گرفت، و سپس در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بازگشت۔ بیست و پنج سال بعد، آزمون معبد کہ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بہ طور نمادین پیش نموده شدہ بود، اکنون در حال تکرار است۔ بیست و پنج، از نظر نمادین، دہ یک نبوی دویست و پنجہ است، و دویست و پنجہ نماد تاریخی است کہ در آیات یازدہ تا پانزدہ دانیال یازدہ بازنمایی شدہ است۔ دویست و پنجہ و نیز بیست و پنج، چرخہ در میان رؤیای قدس حزقیال است۔ بیست و پنج نماد جدایی دانیان از شیران در تحقق فرایند آزمون سہ مرحلہ ای است کہ در عمل تطہیری کہ بہ وسیلہ رسول عہد بہ انجام می رسد، بازنمایی شدہ است۔

مے समय के मुहरबन्दी की हजार चवालीस लाख एक दृष्टान्त प्रत्येक और, है दृष्टान्त तीन में पच्चीस मत्ती की प्रजा की परमेश्वर प्रतपिदति में अध्याय इस है। कराता पहचान की पृथक्करण के दुष्टों और बुद्धमिनो है यह आशा उनकी ठहरे। कुंवारी बुद्धमिन एक युक्त से तेल के सन्देश के पुकार की रात आधी वे कह है यह आशा व्यक्तगित उनके उन्हें जो में वषिय के करने उपयोग का प्रतभिओं वशिष उन, में प्रबन्धकत्व अपने उन्हें कह है यह आशा उनकी जाए। आँका में रूप के दास वशिवासयोग्य एक, थी गई दी लिए के सँभालने में परीक्षाकाल की हाथ बाएँ उसके कनि, जाए आँका, हुई बैठी पर हाथ दाहनि उसके, में रूप के भेड़ की चराई की परमेश्वर उन्हें के दुष्टों और बुद्धमिनो में समय के मुहरबन्दी की हजार चवालीस लाख एक, पच्चीस में। रूप के बकरी है। एक से में पहियों के येजेकेल, पच्चीस है। प्रतीक एक का पृथक्करण

În al douăzeci și cincilea an al robiei noastre, la începutul anului, în ziua a zecea a lunii, în al paisprezecelea an după ce cetatea a fost lovită, chiar în ziua aceea mâna Domnului a fost peste mine și m-a adus acolo. Ezechiel 40:1

سال بیست و پنجہ اسارت با ۲۲ اکتبر نشان داده می شود، کہ خود با بسته شدن دری از یک تدبیر الہی نمایان می گردد۔ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، دری گشودہ شد و دری بسته شد، آنگاہ کہ دو گروہ از یکدیگر جدا شدند۔

و بہ فرشتہ کلیسای فیلادلفیہ بنویس؛ این است سخن آن قدوس، آن حق، آن کہ کلید داوود را دارد، آن کہ می گشاید و هیچ کس نمی بندد، و می بندد و هیچ کس نمی گشاید؛ اعمال تو را می دانم: اینک، در گشودہ ای پیش روی تو نہادہ ام کہ هیچ کس نمی تواند آن را ببندد؛ زیرا قوتی اندک داری، و کلام مرا حفظ کردہ ای، و نام مرا انکار نکردہ ای۔ مکاشفہ ۷:۳، ۸

مسیح بہ فرشتہ فیلادلفیا می گوید کہ اعمال ایشان را می داند و اینکہ در برابر کلیسای فیلادلفیا دری گشودہ نہادہ است۔ آن در بہ وسیلہ «کلید داوود» گشودہ می شود، همان کلیدی کہ بر الیاقیم نہادہ شدہ است۔

اور اُس دن یوں ہوگا کہ میں اپنے خادم الیاقیم بن حلیہ کو بلاؤں گا۔ اور میں اُسے تیرا چوغا پہناؤں گا، اور تیری کمر بند سے اُسے مضبوط کروں گا، اور میں تیری حکومت اُس کے ہاتھ میں سونپ دوں گا؛ اور وہ یروشلم کے باشندوں اور یہوداہ کے گھرانے کے لیے باپ ہوگا۔ اور میں داؤد کے گھر کی کنجی اُس کے کندھے پر رکھوں گا؛ پس وہ کھولے گا اور کوئی بند نہ کرے گا؛ اور وہ بند کرے گا اور کوئی کھول نہ سکے گا۔ یسعیاہ 22:20-22۔

روزی کہ ایلیاقیم فراخواندہ می شود، از شینای شیرر جدا می گردد۔

خداوند یہوہ صباوت چنین می گوید: برو، نزد این خزانہ دار، یعنی شبنہ کہ بر خانہ گماشتہ است، داخل شو و بگو: تو را در اینجا چہ کار است؟ و در اینجا کہ را داری کہ برای خود در اینجا قبری تراشیدہ ای، مانند کسی کہ برای خویش در بلندی قبری می تراشد و برای خود در صخرہ مسکنی می کند؟ اینک خداوند تو را بہ اسیری عظیم بہ سختی خواہد ربود و یقیناً تو را خواہد پوشانید۔ او

یقیناً تو را به شدت خواهد پیچانید و چون گویی به سرزمینی پهناور خواهد افکند؛ در آنجا خواهی مرد، و در آنجا اربابه‌های جلال تو مایه ننگِ خاندانِ آقایت خواهد بود. اشعیا ۱۵:۲۲-۱۸

جدایی باکره‌گان دانا و نادان که تمثیل شبنا و الیاقیم را به انجام رسانید، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافت، و نیز در سال بیست‌وپنجم اسارت یهوایقین که برابر با ۲۲ اکتبر ۵۷۳ پیش از میلاد بود. در فصل هشتم حزقیال، شیران درون ادونتیسیم، که به وسیله اورشلیم نمودار شده‌اند، به وسیله بیست‌وپنجم مردی نمودار می‌شوند که به خورشید سجده می‌کنند. ویرانی اورشلیم نمایانگر قانون یکشنبه است، که همچنین آن نشانه‌ی راهی است که زمان مهرشدن یکصد و چهل‌وچهار هزار را پایان می‌بخشد. آن زمان مهرشدن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، و عیسی هم الفا است و هم امگا؛ از این رو، ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌عنوان آغاز مهرشدن، پایان را نیز در قانون یکشنبه به تصویر می‌کشد.

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌واسطه جلسات مینی‌پولیس ۱۸۸۸ به‌گونه‌ای نمادین پیش‌نمایانده شده بود، زیرا خواهر وایت تصریح می‌کند که هنگامی که ساختمان‌های عظیم نیویورک در ۹/۱۱ فرو ریختند، مکاشفه ۱۸:۱-۳ به انجام رسید. در آن زمان، همان‌گونه که در ۱۸۸۸، او مشخص ساخت که فرشته مکاشفه هجده فرود آمد تا زمین را با جلال خود منور سازد. شورش ۱۸۸۸ را او با شورش قورح، داتان و ابیرام همسو دانست، که در ارتداد ایشان دویست و پنجاه مرد نامدار نیز به آنان پیوستند. دویست و پنجاه شورشی در شورش قورح و همدستانش در تاریخ آغازین اسرائیل باستان، نماد آن بیست و پنج مرد بودند که در تاریخ پایانی اسرائیل باستان به خورشید سجده می‌کردند.

بیست‌وپنجم رهبر ادونتیسیم لاودیکیه‌ای که در برابر قانون یکشنبه سر فرود می‌آورد، و دویست‌وپنجاه تن در ۱۱ سپتامبر، زمان مهر شدن را با نماد بیست‌وپنجم به نمایش می‌گذارند، (نماد جدایی حکیمان از شیران) تا آغاز و پایان زمان مهر شدن را مشخص سازند. خواه دویست‌وپنجاه یاغی در زمان موسی باشد، یا بیست‌وپنجم مرد در فصل هشتم حزقیال، یا سه شاهد جدایی در فصل بیست‌وپنجم متی، یا سال بیست‌وپنجم اسارت در حزقیال چهل؛ همه جلوه‌های نماد بیست‌وپنجم با سه دوره دویست‌وپنجاه‌ساله که به‌ترتیب در ۲۰۷ ق.م، ۳۱۳، و ۲۰۲۶ به پایان خود رسیدند، همسو هستند.

بیست‌وپنجم، به اصطلاح، محوری از بیست‌وپنجم است که همه خطوط بیست‌وپنجم را به کمال می‌رساند. این، یکی از کلیدهای نبوی ملکوت می‌شود که به پطرس داده شد تا در تاریخ پنهان آیه چهل روشنی پدید آورد. بارها بر اساس بیش از سه شاهد ثابت شده است که آیات ده تا پانزده دانیال یازده، خطی را نمایندگی می‌کنند که تاریخ را از ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه در بر می‌گیرد، که همان تاریخ پنهان آیه چهل است. اکنون شیر قبیله یهودا مهر چرخ‌های حزقیال را می‌گشاید، آنگاه که تاریخ پنهان را آشکار می‌سازد؛ تاریخی که پیام فریاد نیمه‌شب ایام آخر را به کمال خواهد رسانید.

در مقالات آینده به شناسایی چرخ‌های حزقیال، که نمایانگر کنش متقابل پیچیده انسان‌ها در ایام آخر است، ادامه خواهیم داد. باب اول حزقیال در آغاز این مقاله و نیز بخش همراه از Testimonies, volume five که ارائه شد، در ادامه این مقالات مرجع مستمر ما خواهد بود. هنگامی که چرخ‌ها در جایگاه درست خود، و با تقاطع‌های صحیح خود با دیگر چرخ‌های تاریخ نبوی عرضه شوند، نشان خواهیم داد که سیصد و نود و یک سال و پانزده روزی که در August 1840 11 فرشته اول را قدرت بخشید، در حزقیال نیز به صورت سیصد و نود سال، در پیوند با یک سال و نیم محاصره اورشلیم، بازنمایی شده است؛ و این که ظهور این نور نبوی، برافراشته شدن علم یکصد و چهل و چهار هزار را مشخص می‌سازد.

۲۷ ژوئیه ۱۲۹۹ تا ۱۳۳۷ نمایانگر سی‌وهشت سال در آغاز یکصد و پنجاه سال (پنج ماه) مکاشفه باب نهم، آیه ده است. آن یکصد و پنجاه سال با سیصد و نود و یک سال و پانزده روز آیه پانزدهم مرتبط است. از این رو، آغاز این دو دوره، یک خط نبوت را تشکیل می‌دهد که در تحقق پیشگویی ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰

یوشیا لیچ به پایان رسید و برخاستن و توانمند شدن جنبش میلری را مشخص ساخت. آن تاریخ در آغاز آدونتیس، برخاستن یکصد و چهل و چهار هزار تن را همچون علمی پیش از قانون یکشنبه مشخص می‌سازد. بنابراین، سیصد و نود سال حزقیال، و یک ممیز پنج سال (۱,۵) از محاصره اورشلیم، پایان خط نبوتی را مشخص می‌کند که در ۱۲۹۹ آغاز شد.

شایسته خواهد بود که پیش از مقاله بعدی، بخش مورد نظر از جلد پنجم شهادت‌ها را بررسی کنیم.